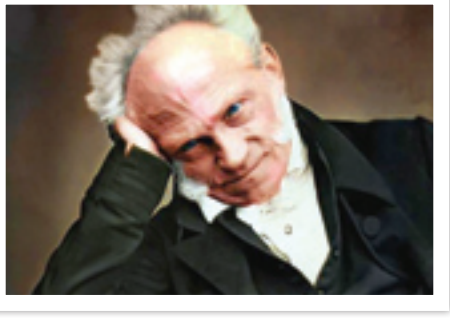


**تحشیه فقهی****نرم افزار مصلحت****در اندیشه فقهی امام خمینی (ره)**

یکی از واژه‌های پر تکرار در ادبیات سیاسی به ویژه در میان اهالی فقه، حقوق و قانون، کلمه «مصلحت» است. در باب اینکه آیا می‌توان امری را به جهت مصلحت، بر احکام فقهی مقدم کرد یا خیر، فقهای بسیاری نظر داده‌اند. ایت‌الله سیدمحمدمهدی میرباقری در درس فلسفه اصول خود به تاریخ ۲۴ خردادماه ۱۴۰۱ (نظر حضرت امام(ره)) را با عنوان نرم‌افزار مصلحت اینگونه تشریح کرده‌اند:

مرحوم امام مصلحت را حاکم بر احکام فقهی و بلکه ملاک احکام را مقید به مصلحت اسلام می‌داند. نکته دیگری که در این بحث باید به آن پرداخت نرم‌افزار تشخیص مصلحتی است که مرحوم امام به دنبال تحقق آن هستند. اگر نرم‌افزار فهم مصلحت عرفی باشد، منجر به همانی می‌شود که بعضی روشنفکران به مر محوم امام نسبت داده‌اند که ولایت مطلقه فقیه با مقدم کردن مصالح بر احکام اولیه و ثانویه، کاتابیزور و تسریع کننده عرفی کردن فقه است، یعنی فقه از طریق شورایی ننگبان مداخلاتی در قوانین می‌کند ولی وقتی در مجمع تشخیص مصلحت برده می‌شود، مصالح عرفی که همان کارشناسی است حاکم می‌شود، لذا آرام آرام حکومت به سمت عرفی شدن پیش می‌رود. اما اگر نرم‌افزار تشخیص مصلحت عرفی نباشد، بلکه مصلحت اسلام مراد باشد- که مرحوم امام همین را بیان کرده‌اند، باید آن را از شریعت به دست آورد نه اینکه مصلحت به صورت عرفی و کارشناسی تشخیص داده شود، در این صورت مصلحت علاوه بر اینکه تسریع کننده عرفی‌سازی فقه نیست بلکه منتهی به تحقق لایه‌های عمیق‌تر اسلام می‌شود، زیرا یک لایه از اسلام همین فروغ فقهی است که باید عمود و لی لایه عمیق‌تر آن عدالت و مصلحت و امثال آن است که مأموریت اصلی حکومت هستند و فوق این فروغ فقهی قرار دارند و با حاکم کردن مصلحت و عدالت این لایه از اسلام محقق خواهد شد، بنابراین مأموریت اصلی حکومت این است که در درگیری با کسب‌کننده کفر، اسلام تضعیف نشود و قدرت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی اسلام از بین نرود و به طور کلی مصلحت اسلام رعایت شود. به عبارت دیگر دین تنها فروعات فقهی نیست که مأموریت حکومت منحصر در اجرای آن باشد، بلکه علاوه بر این احکام فقهی، احکام دیگری همانند عدالت و مصلحت اسلام وجود دارد و بلکه اساس اسلام همین عدالت و مصلحت اسلام هستند که مقدم بر سایر احکامند و باعث می‌شوند غایات اسلام در عینیت محقق شود و مأموریت اصلی حکومت هم ابتدائاً اجرای همین عدالت و مصلحت است.

اندیشه روزمره**درد و ملال****حدیث عارف پور**

شونهپاور از «درد» و «ملال» سخن می‌گوید و اینکه این دو یک چیز نیستند. درد یعنی رنجی که انسان به خاطر نداشتن چیزی متحمل می‌شود و ملال رنجی است که انسان بعد از به دست آوردن چیزی تجربه‌اش می‌کند. رنج یعنی نداشتن و دیگری رنج داشتن و نداشتن تجربه‌اش است. ما به راحتی رنج را همان درد از نداشتن چیزی را درک می‌کنیم مانند اینکه فردی در آرزوی داشتن خانه و ماشین و همسر درد می‌کشد، ولی ملال نیازمند تأمل است. تأمل بر سر اینکه انسان در سیر تکاملی و رشد خود، از داشته‌های خویش دل‌زده شده و از آنها عبور می‌کند، همانند کسی که از خانه یا ماشین خود خسته شده یا شبیه فردی که از بودن یا همسر خویش احساس ملال دارد.

مدتی در گپ‌رودن همین نگرش بومد که کودکی بی‌حوصله و کلافه‌طور در اسباب‌بازی‌هایش دوری می‌کرد، او را به هر کدام از جاع می‌دام، پس می‌زد. از همه آن وسایلی که روزی با شوق و ذوق با آنها بازی می‌کرد، عبور کرده بود. به حالت ملال رسیده بود. دیگر این حجم از وسایل رنگی با آن تنوع زیاد، خوشحالش نمی‌کرد. زبان گفت‌وگو با کودک را که یافتم از او پرسیدم: «آرزوی تو چیست؟» اندکی فکر کرد و در حالی که برقی در چشمانش نمایان شد، گفت: «داشتن یک هلی کوپتر کنترلی». بعد شروع کرد به دادن مشخصات باریز جزئیات. طوری تعریف می‌کرد که انگار هرگز با این اسباب‌بازی به ملال نخواهد رسید.

به او گفتم: «اگر هلی کوپتر هم داشته باشی، مثل مابقی اسباب‌بازی‌ها بالاخره از آن هم خسته می‌شوی!» به توپ و حلقه‌ها و ماشین‌ها و دیناسورهایت نگاه کن! آنها هم روزی آرزوی تو بودند.»

باز اندکی به فکر فرو رفت و با یک شوق جواب داد: «نه! من از هلی کوپتر کنترلی خسته نمی‌شوم، می‌دانی چرا؟! چون من عاشق پرواز هستم، پرواز مرا خسته نمی‌کند.»

کودک حرف‌هایش را باز ادامه داد و مشتاقانه باز جزئیات آنچه می‌خواست را تشریح کرد، اما من غرق در جواب بزرگی بومد که در درونم تراویده بود. از ملال گریزی نیست، چون قلب آدم در حال حرکت همواره رشد می‌کند و بزرگ می‌شود، اما داشتن مفهومی بلند و متعالی مثل عشق به پرواز در واری همه‌دانش‌ت‌های از جنس هلی کوپتر کنترلی، چیزی نیست که قلب آدمی را بر کند و دل را بزند. باید به آن مفهوم جاودانه بی‌نهایتی دل بست که هرگز ملال نمی‌آورد. مفهوم بلند زندگی ما چیست؟

اندیشه دینی**سیدمیشم میر تاج‌الدینی**

در متن حاضر با توضیحی مختصر پیرامون اهمیت آینده در دوران تجدد، مروری کوتاه کرده‌ام بر سه شکل از امید به آینده در اسلام و کامیابی‌ها و ناکامی‌های آن، سپس با بهره‌گیری از کلام شهید صدر نشان داده‌ام امید به صحت‌های در باب امید و آینده بیشتر در حد کلیاتی باقی مانده است.

آینده از چه زمانی مهم شد؟

دکتر رضا داوری‌اردکانی جمله‌ای کوتاه دارد که هر چند در صدد پاسخ به این سؤال نبوده اما در یافتن پاسخ رهگشاست. او معتقد است: «مسئله مسئله آینده هرگز چندان که در زمان ما اهمیت یافته، مطرح نبوده است، زیرا گردونه زمان در گذشته، قبل از دوره متجدد و مخصوصاً تا ۵۰سال پیش، این اندازه تند نمی‌تابته است.» (داوری‌اردکانی رضا، سیاست، تاریخ، تفکر، ص ۲۳۹) حالا سؤال دیگری پیش می‌آید که چرا گردونه زمان در دوره تجدد به تندی می‌تازد؟

شاید بتوان گفت به این علت که بعد از رنسانس بشر غربی از زنجیر جبر گرایی و قفس تقدیر گرایی بیرون زد و فهمید خود عاملیتی دارد و بایدس برای خلق بهشت زمینی تدبیری ببیندش و به سمت اتوپای خود حرکت کند. به تعبیر دکتر داوری‌اردکانی «از زمان رنسانس صورت‌هایی از مدینه رؤیایی در نظر بشر جدید اروپایی ظاهر شد و این صورت‌ها پایان راه و غایت تاریخ جهان انگاشته شد و با این تلقی بود که در قرن هجدهم اندیشه پیشرفت پیدا شد و کوشیدند بهشت زمینی و مدینه‌های خیالی را مقصد مسیر علم و عقل و آخرین منزل تاریخ بشر قرار دهند.» (داوری‌اردکانی رضا، سیاست، تاریخ، تفکر، ص ۲۸۴)

به دنبال فهم توان تغییر، آینده مهم شد و به همین اندازه گردونه زمان سرعت گرفت. برای آینده رؤیاپردازی صورت گرفت و در این نقطه، امید به آینده صورتی مادی به خود گرفت. در حالی که قبل از این مردمان به تقدیری معتقد بودند که از پیش تعیین شده بود و امکان تغییر جدی و مهمی در دنیا وجود نداشت.

اسلام و مقوله آینده

برخلاف آنچه در غرب رقم خورد، اسلام از همان ابتدا درباره «تغییر» و «پنده» صحبت کرد و به افراد از جهت ایجاد تغییر سهم مهمی داد. برای مثال در قرآن آیهای وجود دارد که تغییر را امری ممکن قلمداد کرد که این نگرش با نگاه‌های جبرگرایانه یا تقدیرگرایانه دیگر مکاتب بسیار فاصله دارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَتَّبِعُ مَا يَمْؤُمُ حَتَّىٰ يَتَّيَزُوا مَا مَابَ تَنْصِيحِهِمْ﴾ (رعد/۱۱) یعنی افراد جماع بشتری می‌توانند با تغییر خود، جامعه را تغییر دهند.

شکل‌آز امید

طبعاً به دنبال اصل نگرش «تغییر» در اسلام، آینده نیز اهمیت یافت و مقوله امید به آینده مطرح شد. اگر بخواهیم بحث «امید» به آینده را در اسلام رصد کنیم، احتمالاً با سه شکل از آن مواجه خواهیم شد که هر کدام در سطحی قرار داشته و کارکرد ویژه خود را دارد.

اولین شکل از امید بر تبتط با تغییر وضعیت در دنیااست. مثال‌های بی‌شماری برای آن می‌توان

اندیشه سیاسی**محمد نیک‌زاد**

رک و پوست‌کنده تزر روشنفکری مصطلح در ایران عبارت است از «ضرورت پذیرش توسعه و مدرنیته و در میان گروه‌های مختلف روشنفکری، تنها در شیوه پذیرش و نحوه اجرای مدرنیته در ایران اختلاف نظر وجود دارد. یکی از تعدیل مدرنیته به وسیله «عرفان بودا» و نه حتی «عرفان اسلامی» سخن می‌گوید کسی دیگر از اصیل بودن تجربه بشری و تبعی بودن معرفت دینی می‌گوید دوستی و برابری ریشه مدرنیته را در آموزه‌های ایران باستان جست‌وجو می‌کند و در نهایت میخ اصلی بر تابتوت اندیشه را آن می‌گوید که می‌گوید: باید از ستر تا فرنگی بود و حتی نباید آن را تعدیل کرد! خلاصه در قماش ایشان به هر چیزی می‌توان شک کرد! الا ضرورت پذیرش مدرنیته و غربی شدن همه انسان‌ها.

تاریخ دو قرن اخیر کشورهای اسلامی و ایران حاصل یک تطبیق تاریخی است. تطبیق آنچه در دوره رنسانس در اروپای مسیحی اتفاق افتاد که در آن «مذهب» به عنوان نظام دانایی کل از هرم جامعه حذف و عقل و دانش بشری جایگزین آن شد، با جهان اسلامی که به شدت خسته و رنج‌جو از استبداد حکام خویش بود، بن‌مایه این تطبیق مشکلاتی بود که کم و بیش در جوامع اسلامی و اروپای قرون وسطی مشترک بودند؛ مشکلاتی از قبیل: فقر، ناعدالتی، ضعف بهداشت عمومی و گسترش بی‌سوادی.

سؤال مهم این است که با وجود این مشکلات مشترک چرا این تطبیق تاریخی غلط و گمراه‌کننده است؟ نکته مهم و مغفول این تطبیق، تعمیم مسیحیت دوران قرون وسطی با تمام ادیان و از جمله اسلام است، زیرا بین مسیحیت

این مکالمه حاکی از وجود نوعی قدرت بر تغییر است که به صورت کوتاه‌مدت و در مقیاسی خرد قابلیت اجرا دارد. نوعی امید به امکان تغییر وضعیت را ایجاد می‌کند که اگر در سرزمینی امکان تغییر شرایط نبود، امکان تغییر سرزمین وجود دارد، یعنی گونه‌ای از عمل‌گرایی کوتاه‌مدت برای رهایی از وضعیت ظالمانه و گریز از استضعاف.

دومین شکل از امید مرتبط با تغییر طرح کلی دنیااست که جهان را به سمت مدینه فاضله‌ای حاوی تمامی ارزش‌های اسلامی هدایت می‌کند. این سنخ از امید در واقع امید به ظهور منجی است که به عنوان غایتی بلندمدت مدنظر مسلمانان است. کارکرد ویژه چنین انتظار و امیدی آن است که مسلمانان تصویری از آینده را متصورند که در آن جهانی دیگر نوید داده شده است.

اگر در شکل اول از امید، افراد صرفاً باید خود را از ظلم و استضعاف رها می‌کردند، در اینجا باید به دنبال طرحی باشند که با تحقق آن زمین از هر گونه ظلم سازمان‌یافته‌ای رها می‌شود؛ طرحی که خداوند دستیابی به آن را ملازم با رفتارهای جامعه مسلمان قرار داده تا آنها را از یک انتظار مخدر و منفعل به یک انتظار کنشگرانه سوق دهد. سومین شکل از امید نیز اشتباهاً به معاد است. امید به خداوند متعال جهانی دیگر را مهذبندسی

که گویی پدر اوست. اما در قرآن، اندیشه یکتاپرستی در روشن‌ترین و گسترده‌ترین گونه ممکن از تنزیه در به دست می‌دهد: تنزیهی که همواره در برانگیختن انسان، توانا می‌ماند، چون این اندیشه از رنگ پدری و رابطه‌های مادی با انسان سراسر جداست.»

این تفاوت مرتب‌های فراز شده نسبت به خداوند «تورات» است (خدای تورات، خدای جمعیت و قومی معین در برابر بت‌ها و تندیس‌هایی که دیگر مردمان به خدایی گرفته‌اند). به این ترتیب که الله ارائه‌شده است سوی شاگردان مسیح برای جهان، الهی جهانی می‌گویی که میان ملت‌ها تفاوتی در آن نیست، اما این الله از قلمرو نزدیک به ذهن محسوس انسان دور شده و به طور کامل از عالم حد مجرد نشده است بلکه بر پیوندی بس استوار با انسان حسی باقی مانده، آنچنان

از پیش بازنده!**چرایی شکست****«ایده سکولاریسم»****در جوامع اسلامی****به روایت****شهید صدر (ره)**

انسان بیش از آنکه عقلانی آفریده شده باشد، حسی آفریده شده است. اوبدین سان آفریده شده است که بیشتر از عقلش با حشش هم‌کنشی دارد... لذا عقلانی نیست که اثبات حقایقت هر دینی‌با معجزه باشد و بیشتر معجزه‌های پیامبران نیز در سطح حسی

**اسلام دین آینده و امید است**

کرده که در آن پاداش و عقاب‌ها صورت عنی پذیرند، این نوع باور نیز در دل خود به شکل بسیار هوشمندانه‌ای دعوت به فعال بودن انسان را دارد. انسان امیدوار به عدالت خداوند در روز جزا، تمام تلاش خود را در این دنیا به کار گرفته تا همه تکالیف خود را انجام دهد. از جمله این تکالیف می‌توان به همان مهاجرت از سرزمین ظلم یا تغییر جهان ظالمانه یاد کرد، سپس هر سه امیدوار ی یا یکدیگر گره می‌خورند.

برخی درباره این سه شکل از امید معتقدند: «مسلمانان همواره در دوره‌های مختلف تمدنی آن را دارد که مبادا دو شخصیت اصلی داستان با گفتن رؤیای خویش، امکان دستیابی به آن را از دست بدهند، اما حقیقت آن است که این رؤیا تا زمانی که به خواست عمومی بدل نشود، دسترسی به آن ممکن نخواهد بود چرا که عموم افراد جامعه می‌توانند هر کدام به اندازه خویش در ساخت این رؤیا شریک شده و راه‌های جدیدی برای تسهیل دسترسی به آن را بیابند و بسازند.

به عنوان جمع‌بندی باید تأکید کرد که راه برون‌رفت از مشکلات، عمومی‌سازی امید به آینده و همچنین همگانی کردن رؤیای مطلوب است؛ خلائی که اندیشمندان باید راهی برای بر کردن آن بچینند.

«امید» در فراز و فرود تمدن اسلامی، ص ۲۲۰**ناکامی شکل‌های امید**

اما به نظر می‌رسد این شکل‌های سه‌گانه از امید هر چند در رهنابیدن انسان از رنج عصری خود موفق عمل کرده‌اند، لکن نتوانسته‌اند در ایجاد تمدن مطلوب به مسلمانان کمک کنند. در حالی که انسان غربی بعد از رنسانس توانست با شکل‌های مختلفی از امید، به سمت جهان مطلوب خود حرکت و دنیای اتوپیایی خود را از آسمان به زمین منتقل کند و به سمت یک جامعه ایده‌آل قدم بردارد.

انسان مسلمان هم امید به تغییر وضعیت در کوتاه مدت دارد و هم امید به طرحی قابل اعتنا در بلندمدت برای تغییر جهان. علاوه بر این دوا، او امیدوار به قیامتی است که به زندگی و مرگ او معنا می‌دهد، لکن هنوز نتوانسته مفاهیم مطلوب خود را به تصاویر و رؤیاهایی قابل دستیابی در برابر دیدگان عموم افراد بدل سازد تا از این طریق گرایش به آن آینده عمومی و فراگیر شود.

همچنین کلامی از شهید صدر وجود دارد که با ادبیاتی دیگر درصدد تبیین وضعیت و توضیح مشکل فعلی جهان است و با به خدمت گرفتن واژه «پدهال» ایراد اصلی را در «تمام و جامع» نبودن همین ایده‌آل می‌داند. او از سه ایده‌آل سخن می‌گوید که اولین آن ایده‌آلی واقعیت‌زده است که توان تغییر و تحول را ندارد. دومین آن ایده‌آلی غیرجامع است که تغییر محدودی ایجاد می‌کند و سومین آن ایده‌آلی است که جامعیت داشته و توان تغییر کمی و کیفی را داراست؛ تغییری که از مسئولیت‌پذیری انسان شروع می‌شود و به تغییر وضعیت و جهان می‌انجامد. (صدر محمدباقر، سنت‌های تاریخ در قرآن، صص ۱۳۷-۱۳۵)

مشکل عمومی‌سازی ایده‌آل

اما مهم‌ترین مشکل این است که ما در عمومی‌سازی و همگانی کردن ایده‌آل سوم به مسئولیت رسانی افراد جامعه، موفق عمل نکرده‌ایم. جان اشتاین بک از نویسندگان معروف آمریکایی در رمان «موش‌ها و آدم‌ها» از رؤیای دو دوست و همراه برده برمی‌دارد که ما در طول رمان متوجه می‌شویم این رؤیا قابلیت زیادی برای عمومی شدن داراست، به گونه‌ای که وقتی به گوش سایر افراد جامعه می‌رسد، قوری خود را در آن شریک کرده و برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند.

هر چند احتمالاً خواننده رمان در این لحظه ترس آن را دارد که مبادا دو شخصیت اصلی داستان با گفتن رؤیای خویش، امکان دستیابی به آن را از دست بدهند، اما حقیقت آن است که این رؤیا تا زمانی که به خواست عمومی بدل نشود، دسترسی به آن ممکن نخواهد بود چرا که عموم افراد جامعه می‌توانند هر کدام به اندازه خویش در ساخت این رؤیا شریک شده و راه‌های جدیدی برای تسهیل دسترسی به آن را بیابند و بسازند.

به عنوان جمع‌بندی باید تأکید کرد که راه برون‌رفت از مشکلات، عمومی‌سازی امید به آینده و همچنین همگانی کردن رؤیای مطلوب است؛ خلائی که اندیشمندان باید راهی برای بر کردن آن بچینند.

به تعبیر ایت‌الله خامنه‌ای غربی‌ها اتفاقات قرون وسطی را که حاصل دین امیخته به خرافات و به شدت جهالت‌زده مسیحیت تحریف شده بود، به همه دنیا تعمیم دادند. گناه اسلام چیست؟ گناه مسلمانان چیست؟ گناه ملت‌های اسلامی چیست؟ شهید صدر (ره) در قسمت دیگری از مقدمه کتاب امامان اهل بیت(ع) با اشاره به نکته‌ای انسان‌شناسانه می‌فرماید: «انسان بیش از آنکه عقلانی آفریده شده باشد، حسی آفریده شده است. او بدین سان آفریده شده است که بیشتر از عقلش با حشش هم‌کنشی دارد... لذا اتفاقی نیست که اثبات حقایقت هر دینی با معجزه باشد و بیشتر معجزه‌های پیامبران نیز در سطح حسی.»

در نگاه شهید صدر این حسی به معنای تجربه



پوزیتیویستی نیست بلکه اشاره به نظام گرایش بشری دارد و اساساً ایشان وحی را نیز از سنخ این احساسات می‌داند: «پس تاگزیر برای آنکه تربیت انسان بر پایه حس ممکن باشد، ضرورت داشت در آن حسی آفریده شود؛ حسی که ارزش‌ها، ارمان‌ها و ایده‌ها را در یابد و از خودگذشتگی در راه آن را درک کند... این زمینه و آمادگی نهفته که باید در طبیعت آدمی آفرینش یابد، همان استعداد وحی و ارتباط مستقیم با خداوند است.

حال با بیان این مقدمات تاریخی و انسان‌شناسی ایشان در مقدمه بسیار خوبانی چپاب دوم کتاب اقتصادنا اینچنین نتیجه می‌گیرند: «حرکت همگانی امت شرطی بنیادین برای موفقیت آمیزبودن هر گونه رشد و مبارزه فراگیر بر ضد عقیم‌اندگی است... مثلاً در اثر تاریخ تلخ و طولانی بهره‌کشی و کشمکش، احساس روحی خاصی در میان امت اسلامی نسبت به استعمار وجود دارد که با تردید و اتهام و ترس همراه است. این احساس باعث پیدایش نوعی پرهیز از داده‌های سازمانی انسان اروپایی است... این حساسیت سبب می‌شود سازمان‌های مزبور حتی با فرض کارآمد بودن و استقلال سیاسی از استعمار، نتوانند توانمندی امت را شکوفا سازند.»

در واقع از آن جهت که انسان بالذات متأثر از نظام گرایشات و احساسات است و حس او به انسان اروپایی حس یک انسان استعمارگر است، نظامات، سازمان‌ها و ایده‌های آنان حتی در فرض کارآمدی به درد جوامع اسلامی نمی‌خورد و انسان مسلمان می‌تواند با آن هم‌کنشی داشته باشد. شاید جریان روشنفکری نیز این مسئله را به خوبی دریافته است که حتی جز بزک و تزئین غرب ندارد، چون می‌داند تا حس تنفر از غرب در جوامع مسلمان وجود دارد، سکولاریسم ایده‌آلی از پیش بازنده است.